

# نقد رویکرد خردگریزی بر پایه عقلانیت و حیانی

رمضان علی تبار<sup>۱</sup>

## چکیده

یکی از رویکردهای خردگرایز در جهان اسلام، رویکرد تفکیک است. بر اساس این رویکرد، عقل در دین پژوهی، در طول کتاب و سنت قرار دارد و کار آن فهم و تفسیر کتاب و سنت است؛ بنابراین به مثابه منبع مستقل جایگاهی ندارد. در مقابل، رویکرد عقلانیت و حیانی قرار دارد که بر پایه آن و با بهره‌گیری از برخی آیات قرآن کریم، رویکرد خردگریزی را می‌توان به‌چالش کشید؛ زیرا قرآن کریم به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم به «عقل» به‌عنوان یکی از منابع معرفتی پرداخته است. در برخی آیات قرآن کریم به‌شکل مستقیم و با دلالت مطابقی از واژه عقل و مشتقات آن استفاده شده است و در دسته دیگر به‌صورت غیرمستقیم و با دلالت التزامی در قالب واژه‌هایی همچون قلب، لب، فؤاد و... و با کارکردهایی همچون تفکر، تفقه، شعور، بصیرت و درایت، به‌عنوان کارکردهای عقل اشاره شده است. این واژگان در قرآن مترادف یا مرتبط با کارکردهای معرفتی عقل‌اند. بر اساس آیات قرآن کریم، عقل دارای کارکردهای گوناگون - اعم از معرفتی و غیرمعرفتی - است.

مقاله حاضر می‌کوشد در مقام جمع‌آوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای و در مقام داورری (تجزیه و تحلیل اطلاعات) با روش عقلی و نقلی و با

۱. دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (r.alitabar@chmail.ir).

تأکید بر آیات قرآن کریم، در نقد رویکرد تفکیک، برخی کارکردهای عقل به‌ویژه نقش منبعی آن را نشان دهد.

واژگان کلیدی: عقل، قرآن کریم، کارکرد معرفتی، کارکرد عملی.

### مقدمه

یکی از رویکردهای مهم در دین‌پژوهی، جریان خردگریز یا ظاهرگراست. طرفداران این جریان به‌دلیل جمود و اعتنای حداکثری به ظواهر متون دینی (آیات و روایات) در فهم دین حتی در فهم اصول عقاید، برای دیگر منابع معرفتی همچون عقل، اعتباری قائل نیستند (ر.ک: جبرئیلی، ۱۳۸۵، ص ۲۸۴). آنان به‌لحاظ رویکردی، نقل‌محور، نص‌بسند، خردگریز و بعضاً خردستیزند. ظاهرگرایان به‌لحاظ مبانی و روش، در یک سطح قرار ندارند. برخی از آنان با روشی افراطی و بدون توجه به صحت و سقم سند احادیث، مضامین آن را می‌پذیرند. این دسته به‌شدت عقل‌گریز و عقل‌ستیزند. گروهی از ظاهرگرایان، گرایش‌های معتدل‌تری دارند (ر.ک: خسروپناه، ۱۳۸۳، ص ۴۸). ظاهرگرایی، طیف وسیعی از رویکردها مانند اهل حدیث، اشاعره از اهل سنت، اخباریون و جریان تفکیکی از مکتب شیعه را شامل می‌شود.

اخباری‌گری از رویکردهای ظاهرگرا در دین‌پژوهی شیعی است. این جریان بر مبانی گوناگونی استوار است. برخی از مبانی فکری آنان عبارت‌اند از: حجیت و اعتبار تام کتب اربعه و عدم نیاز به علم رجال، نفی منبعیت و حجیت قرآن و عدم اعتبار و حجیت عقل و اجتهاد در حوزه استنباط احکام. به‌عبارت‌دیگر از مبانی مهم آنان، عدم حجیت ظواهر قرآن

و عدم اعتبار عقل در حوزه استنباط احکام است؛ براین اساس معتقدند فقط معصومان حق رجوع به قرآن را دارند و دیگران به دلیل ناتوانی در فهم قرآن کریم، باید به اخبار و احادیث مراجعه کنند؛ از این رو منبع کتاب و عقل را از اعتبار و حجیت ساقط کرده و بر همین اساس اجتهاد را نیز منکر شده‌اند و در نتیجه منابع معرفتی در فهم دین، محدود بوده و منجر به انحصار روش‌شناختی (روش نقلی) شده است. محمدامین استرآبادی از مخالفان جریان اجتهادی و از بنیانگذاران ظاهرگرایی در شیعه است (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۱). اخباری‌ها بر خلاف ظاهرگرایان اهل سنت، همه احکام عقل را بی‌اعتبار نمی‌دانند، بلکه بدیهیات عقلی و نیز احکام نظری عقل را که با شرع سازگار است، می‌پذیرند. این جریان حدود دو قرن دوام داشت و با ظهور محمدباقر بهبهانی رو به افول گرایید (مشکور، ۱۳۶۸، ص ۴۲). از مشکلات و ایرادات اخباری‌گری، بی‌اعتنایی افراطی به عقل در دین‌پژوهی است، در حالی که پیش از پذیرش اعتبار کتاب و سنت، ناگزیر باید از دلیل عقلی استفاده کنیم و تا اعتبار کتاب و سنت با مبانی عقلی محض اثبات نشده باشد، نمی‌توان به آنها تمسک جست (همان، ص ۸۲). جمود بر ظواهر روایات، ضمن اینکه مستلزم غلطیدن در تشبیه یا تجسیم خداوند است، با عقلانیت دین نیز سازگار نیست.

ذیل این مکتب فکری، جریانی موسوم به «تفکیک» شکل گرفت. این اصطلاح نخستین بار توسط محمدرضا حکیمی برای این دیدگاه اطلاق شد.<sup>۱</sup>

۱. آقای حکیمی به استعمال اصطلاح تفکیک بر مکتب فوق توسط خودش اشاره کرده است (ر.ک: حکیمی، ۱۳۷۱، ص ۱۵۹).

مقصود آنان از این اصطلاح، جدایی و تفکیک میان روایات معصومان و افکار بشری (عقلی و فلسفی) در فهم دین است. این جریان فکری معاصر در حقیقت نوعی بازگشت مجدد اخباری‌گری است؛ زیرا پس از غلبه اصولیون و رویکرد اجتهادی بر اخباری‌گری، اهتمام به روایات و نقل‌گرایی مطرح شد. بنیان‌گذار این جریان، میرزا مهدی اصفهانی است و سید موسی زرآبادی، شیخ مجتبی قزوینی، میرزا جواد تهرانی، شیخ محمود حلبی، شیخ محمدباقر ملکی میانجی، شیخ علی نمازی شاه‌رودی، شیخ حسنعلی مروارید، سیدجعفر سیدان و محمدرضا حکیمی از طرفداران و مروجان این جریان‌اند. مبانی مشترک اخباری‌گری و جریان تفکیک عبارت‌اند از: محوریت اخبار و روایات به‌عنوان منبع‌سندی، ظاهرگرایی و منع تأویل، اختصاص فهم و تفسیر قرآن کریم به اهل بیت علیهم‌السلام، نادیده‌انگاری عقل و مانند آن.

این جریان به‌رغم قرابت با اخباریون، تفاوت‌هایی نیز با آن دارد. تفاوت مهم اخباریون با مکتب تفکیک، قلمرو مدعیات‌شان است؛ زیرا اخباریون بیشتر در حوزه احکام شرعی به روایات استناد ورزیده‌اند و متقابلاً به عقل و کتاب کمتر پرداخته‌اند. به‌تعبیری رقیب و طرف‌دعوی‌شان اصولیون بودند که در تبیین احکام دین به اجتهاد روی می‌آوردند و احکام را از منابع چهارگانه استنباط می‌کردند، در حالی‌که مکتب تفکیک به‌لحاظ روش‌شناسی در طیف اصولیون قرار دارند، اما حوزه مدعیات مکتب تفکیک، نه حوزه فقه، بلکه حوزه اعتقادات و معارف کلامی و الهیاتی است. آنان در این حوزه بر خلاف مشی خود در فقه و اصول عمل می‌کنند و بر مشی اخباریون گام برداشته و روایات را بر کتاب و عقل مقدم می‌دارند؛



براین اساس طرفداران مکتب تفکیک را می‌توان به‌نوعی «نواخباریان» یا «اخباریون نوین» دانست.

بنابراین یکی از رویکردهای خردگرایان در جهان اسلام، رویکرد تفکیک است. بر اساس این رویکرد، عقل در دین‌پژوهی در طول کتاب و سنت قرار دارد و کار آن فهم و تفسیر کتاب و سنت است؛ پس عقل به‌مثابه منبع مستقل، جایگاهی ندارد. در مقابل، این دیدگاه را بر اساس برخی آیات قرآن کریم می‌توان به چالش کشید؛ زیرا قرآن کریم به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم به «عقل» و انواع کارکردهای آن پرداخته است. مقاله حاضر می‌کوشد در مقام جمع‌آوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای و در مقام داوری (تجزیه و تحلیل اطلاعات) با روش عقلی و نقلی و با تأکید بر آیات قرآن کریم در نقد رویکرد تفکیک، برخی کارکردهای عقل به‌ویژه نقش منبعی آن را نشان دهد.

«عقل» از «عقال» در لغت به‌معنای «منع»، «پابند» و «دژ» آمده است؛ به‌همین دلیل نیرویی که کنترل‌کننده نفس باشد و انسان را از کارهای ناهنجار بازدارد، عقل می‌نامند (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۷۷۵/طریحی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۲۵/مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۱۹۵). اصطلاح عقل در علوم گوناگون متفاوت است. عقل در اصطلاح علوم عقلی، عمدتاً به دو معنا آمده است: نخست به‌معنای موجودی است که ذاتاً و فعلاً مجرد باشد (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۲۶۳)؛ در معنای دیگر، یکی از قوا و مراتب نفس انسانی است (علامه حلی، ۱۳۷۲، ص ۲۳۵/ملاصدرا، ۱۴۲۰، ص ۳۱۹/طباطبایی، ۱۴۱۵، ص ۲۴۸).

مسئله کارکردها و کاربردهای عقل در علوم گوناگون و نیز در برخی

آثار و منابع بررسی شد، ولی درباره عقل در قرآن کریم، آثار و مقالاتی وجود دارد که بیشتر ناظر به حقیقت و معانی عقل است. محمدعلی مبینی در مقاله «عقل در قرآن»، به معانی عقل و مترادف‌های آن پرداخته است. استاد علی‌اکبر رشاد در مقاله «گستره کارکرد و کاربرد عقل در تفهم و تحقق دین»، کارکردها و کاربردهای عقل را در حوزه فهم دین بررسی کرده است. آیت‌الله جوادی آملی در کتاب منزلت عقل در هندسه معرفت دینی و استاد ابوالقاسم علی‌دوست در کتاب فقه و عقل، به برخی کارکردهای عقل پرداخته‌اند. با وجود کتاب و مقالات مشابه که جایگاه عقل و عقلانیت را در قرآن بررسی کرده‌اند، نوشتاری که به انواع کارکردهای عقل و اطلاقات آن در قرآن کریم ناظر به نقد رویکرد تفکیک پرداخته باشد، یافت نشد؛ بنابراین از نوآوری‌های مقاله حاضر، جامعیت نسبی آن در مسئله یادشده به‌ویژه ناظر به نقد رویکرد خردگرایی است.

### ۱. ظرفیت‌شناسی تطبیقی عقل

جایگاه و ظرفیت عقل در دو رویکرد تفکیکی و اجتهاد عقل‌گرا متفاوت است و هر یک بر اساس مبانی و پیش‌فرض‌ها به داوری در باب منزلت و ظرفیت عقل می‌پردازند؛ بنابراین در ادامه به‌صورت تطبیقی دو رویکرد یادشده طرح و بررسی خواهد شد.

#### ۱-۱. رویکرد خردگرایی (مکتب تفکیک)

مکتب تفکیک، قلمرو محدودی برای عقل ترسیم می‌کند. به اعتقاد آنان عقل، دو کاربرد دارد: عقل فطری و عقل فلسفی. از عقل فلسفی به قوه و



غریزه تعبیر می‌کنند و کارکرد آن با عقل فطری متفاوت است. عقل فلسفی در فهم دین، نقشی ندارد؛ بنابراین آنچه در حوزه دین‌پژوهی (پذیرش و فهم دین، ایمان به دین و مانند آن) اعتبار دارد، همان عقل فطری است. مقصود از عقل فطری، عقل نورانی، مجرد، بسیط و مستقل از ذات انسانی است (ملکی، ۱۴۱۴، ص ۲۱).

این معنا از عقل، پس از تکلیف انسان، بر قلب انسان نازل می‌شود و در اثر تهذیب، تزکیه و بندگی، رشد و ترقی می‌یابد و حجیت و مصونیت بالذات دارد. در این عقل خود واقعیت توسط عقل فطری مانند علوم شهودی وجدان یافت می‌شود و خطا در آن ممکن نیست (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۸۱۷). به اعتقاد آنان عقل فطری هر چند مصون از خطاست، ولی در شناخت حقایق، محدودیت دارد و در حوزه دین‌پژوهی فقط می‌تواند به اثبات وجود خدا و اصل ضرورت دین بپردازد و با اثبات آن همواره به مثابه ابزار فهم دین در خدمت فهم نصوص دینی است (ر.ک: ملکی، ۱۴۱۴، ص ۱۰).

معنای دیگر عقل، همان عقل فلسفی و ناظر به قوه ادراک است و شناخت آن، جنبه حصولی دارد. این عقل به دلیل اینکه میان صورت علمی و واقعیت فاصله‌ای وجود دارد و مفهوم واقعیت خارجی، میان علم و معلوم واسطه‌گری می‌کند و این منشأ خطا و اشتباه در یافته‌های عقل حصولی است؛ بنابراین چنین عقلی در دین‌پژوهی اعتبار ندارد (ر.ک: استرآبادی، [بی‌تا]، ص ۲۶۶/ سیدان، ۱۳۸۱، ص ۸۳).

دیدگاه مذکور ایرادات گوناگونی دارد که در اینجا قصد طرح تفصیلی آن را نداریم، ولی به برخی ایرادات می‌توان اشاره کرد؛ از جمله اینکه در

نظام معرفت‌شناسی تفکیکی‌ها با مبانی یادشده نمی‌توانند ادعای خود را اثبات کنند؛ زیرا اثبات ادعای آنان بر استدلال عقلی بر پایه عقل حصولی استوار است؛ بنابراین منطق و معرفت‌شناسی آنان خودشکن است. با این منطق، معیار و ملاکی برای اثبات حق (واقع) و تمییز آن از باطل (غیرواقع) نخواهند داشت. در مورد عقل فطری باید گفت این منبع برای فهم گزاره‌های بسیط و ساده، مناسب است، ولی در فهم گزاره‌های پیچیده و مغلق دینی، منطق روشنی ندارد.

یکی از ایراداتی که به رویکرد تفکیک می‌توان گرفت اینکه نظر کتاب و سنت در این باره چیست؟ آیا نصوص دینی نیز برای عقل، قلمرو محدودی قائل است؟ آیا اسلام از یافته‌های عقل حصولی، نهی می‌کند؟ اسلام به کدام منبع و کدام علم توصیه می‌کند؟ آیا اسلام، یافته‌های فلسفی و عقلی را نفی می‌کند؟

شهید مطهری در این باره می‌نویسد:

ممکن است کسی بگوید مقصود از همه این تأکید و توصیه‌ها، علم خود دین است؛ یعنی همه به این منظور گفته شده که مردم به خود دین، عالم شوند و اگر نظر اسلام از علم، علم دین باشد، درحقیقت به خودش توصیه کرده و درباره علم به معنی اطلاع بر حقایق کائنات و شناختن امور عالم چیزی نگفته و اشکال به حال اول باقی می‌ماند؛ زیرا هر مسلکی هر اندازه هم ضد علم باشد و با آگاهی و اطلاع و بالارفتن سطح فکری مردم مخالف باشد، با آشنایی با خودش مخالف نیست، بلکه خواهد گفت با من آشنا باشید و با غیر من آشنا نباشید؛ پس اگر منظور اسلام از علم، خصوص علم دینی باشد، باید گفت موافقت اسلام با علم، صفر است و نظر اسلام درباره علم

منفی است (مطهری، ۱۳۸۳، ص ۱۸۲).

در ادامه نظر قرآن کریم را درباره قلمرو معرفتی عقل و ظرفیت‌های آن جویا خواهیم شد.

۳۴۱

## ۱-۲. رویکرد خردگرا بر پایه قرآن کریم

قرآن کریم ضمن اینکه از مشتقات عقل بهره می‌گیرد، کارکردهای معرفتی آن را با ادبیات و مفاهیمی همچون «تفکر»، «تدبّر» و «تفقه» بیان می‌کند؛ مثلاً در آیه «إِنَّ فِي ذَلِكِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (جاثیه: ۱۳) به کارکرد تفکر اشاره دارد؛ همان گونه که در آیات دیگر به همراه دعوت به تعقل و تفکر، منابع معرفتی آن را نیز معرفی می‌کند: «سُئِرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (فصلت: ۵۳/ طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۸۸/ مطهری، ۱۳۵۷، ص ۹۱-۹۲). قرآن کریم از این مفاهیم به صورت مطابقی، تضمینی و التزامی برای تبیین کارکردهای عقل بهره گرفته است؛ به عبارت دیگر مفاهیم یادشده هرچند به مثابه کارکردهای عام عقل نیز مطرح‌اند، در اینجا صرفاً به عنوان مفاهیم مرتبط و مشابه در نظر گرفته شده است؛ به همین دلیل در مطالعه و بررسی کارکردهای عقل، این مفاهیم نیز مد نظر خواهد بود. با توجه به ماهیت عقل و مفاهیم مرتبط آن در قرآن کریم، کارکردهای عقل را به انواع گوناگونی همچون کارکردهای نظری و عملی، کارکردهای افقی و عرضی، کارکردهای منبعی و ابزاری و مانند آن می‌توان طبقه‌بندی کرد.



## ۲. کارکردهای نظری و عملی عقل

عقل به‌عنوان منبع معرفت، دارای دو کارکرد نظری و عملی است (محقق اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۹۵). عقل نظری خاصیت معرفت‌زایی و اکتشاف‌گری دارد و به مطالعه اکتشافی حقایق اشیا می‌پردازد؛ بی‌آنکه به بایدها، نبایدها، هنجارها، ارزش‌ها و چگونگی‌ها بپردازد، ولی کارکرد عملی عقل ناظر به حیطه اعمال ارادی انسان است و بیشتر خاصیت ارزش‌گذاری دارد (طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۲، صص ۱۴۸ و ۱۸۰ و ج ۸، ص ۵۵). عقل از منظر قرآن، اعم از عقل نظری و عقل عملی است. با توجه به ماهیت علوم انسانی، هم عقل نظری در آن کاربرد دارد و هم عقل عملی؛ مثلاً آیه «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر: ۱۸) ناظر به هر دو کارکرد عقل (نظری و عملی) است. صاحبان خرد ابتدا به سخن طرف مقابل با دقت گوش می‌دهند و با تجزیه و تحلیل (عقل نظری)، بهترینش را برمی‌گزینند (انتخاب آگاهانه احسن = عقل عملی). هدایت الهی «هداهم الله» نیز از طریق دو کارکرد عقل، محقق خواهد شد (ر.ک: طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۱۷، ص ۲۵۰).

عقل نظری به‌عنوان منبع و ابزار معرفتی، اعم از عقل تجربی، عقل نیمه‌تجربیدی، عقل تجربیدی محض و عقل ناب است. عقل تجربیدی محض معمولاً در فلسفه و کلام و براهین نظری کاربرد دارد. «عقل تجربی» در علوم طبیعی و بیشتر علوم انسانی ظهور می‌یابد، «عقل نیمه‌تجربیدی» عهده‌دار ریاضیات است و «عقل ناب» در عرفان نظری کاربرد دارد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۶، صص ۲۶-۲۷ و ۷۱). برخلاف رویکرد تفکیک، عقل در تمامی موارد مذکور، اعم از عقل فطری و عقل فلسفی است.



کارکردهای عقل به‌ویژه عقل نظری را در سه دسته می‌توان جای داد: معرفت‌زایی، معناگری و سنجش‌گری (ر.ک: رشاد، ۱۳۸۵، ص ۳۸۱۱). همچنین عقل با به‌کارگیری اصول و قواعد عقلایی به فهم متن پرداخته، عهده‌دار اثبات، تثبیت، تفسیر، تخصیص، تقیید، تعمیم، مفهوم‌گیری و مانند آن می‌باشد. به عبارت دیگر عقل در کنار اثبات حجیت دیگر منابع و مدارک معرفتی به‌ویژه کتاب و سنت، معنای متن را نیز تثبیت و بیان (تفسیر) می‌کند. منظور از تفسیر در اصطلاح، بیان معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدالیل آن است (طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۴).

برخی آیات قرآن کریم بر کارکرد معرفت‌زایی عقل تأکید دارند:

كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (بقره: ۷۳).

أَفَلَا تَلْمِزُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (انبیاء: ۱۰).

وَ قَالُوا: لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (ملک: ۱۰).

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (انفال: ۲۲ / بقره: ۱۶۴ و ۱۷۰-۱۷۱).

در این آیات، عقل به‌عنوان منبع معرفت‌زا در کنار نقل مطرح است (آلوسی، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۳۸ / طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۱۵، ص ۲۲۴). آیاتی همچون «... قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آيَاتِنَا أُولَٰئِكَ كَانُوا لآبَائِهِمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (بقره: ۱۷۰) که هم جنبه نظری دارد و هم ناظر به ارزش‌ها و باید‌ها و نبایدهاست، به هردو ساحت عقل اشاره دارد. این آیه درباره کفار و مشرکان مدینه است که پیامبر ﷺ آنان را به اسلام دعوت فرمود. آنها گفتند: ما از پدران خود پیروی می‌کنیم (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۱۱). آنان بدون تعقل و با تعصب جاهلی، آیین گذشتگان و پدران خود را منبع معرفتی و عملی معرفی می‌کردند.

از کارکردهای عملی عقل، تأثیر آن در سرنوشت انسان و کنش‌های وی است. عقل و تعقل، نجات‌بخش انسان است: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک: ۱۰). طبق این آیه، ریشه تکذیب قیامت و در نتیجه از دوزخیان‌بودن، عدم تعقل است. عقل، منشأ رعایت اخلاق و آداب انسانی و اجتماعی است: «إِنَّ الَّذِينَ ينادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (حجرات: ۴). از کارکردها و نتایج عملی عقل، خداگرایی، خداپرستی و بندگی خداوند است: «قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَ لَا يَضُرُّكُمْ أَفِ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انبیاء: ۶۶-۶۷) یا «وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُؤًا وَ لَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ» (مائدة: ۵۸). بر اساس آیات قرآن کریم، عقل عملی، منشأ «عمل صالح» می‌باشد؛ عملی که از یکسو محصول معرفت و ایمان است و از سوی دیگر در تقویت ایمان نقش دارد. ایمان و عمل صالح، منشأ حیات طیبه‌ای است که هدف نهایی علوم انسانی اسلامی است: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل: ۹۷). توضیح اینکه اهداف علوم به‌ویژه علوم انسانی مدرن، در جهان مادی و زندگی دنیوی خلاصه می‌شود، اما بر اساس جهان‌بینی الهی و قرآنی، هدف نهایی علوم در حیات مادی منحصر نیست، بلکه اعم از حیات مادی و معنوی است و در نتیجه عقل عملی در جهت تحقق این هدف، در علوم انسانی نقش خواهد داشت و باید‌ها و نبایدهای آن ناظر به هر دو مقام (مادی و معنوی) است. البته کارکرد عملی عقل، تابع عقل نظری است؛ زیرا عقل نظری جهان‌بینی الهی ارائه می‌دهد. به عبارت دیگر به کمک عقل نظری، هدف‌داری و هدفمندی جهان تبیین می‌شود: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَ أَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون: ۱۱۵) و عقل عملی بر اساس آن ارزش‌گذاری می‌کند؛

بنابراین کارکرد عملی عقل، قلمرو وسیعی (مادی/ معنوی و دنیوی/ اخروی) را شامل خواهد شد.

۳۴۵

### ۳. کارکردهای طبیعی و فراطبیعی عقل

عقل هم کارکرد طبیعی (ظاهری و سطحی) و هم کارکرد فراطبیعی (عمقی) دارد؛ مثلاً در آیات تعقل در طبیعت، خداوند در سطح ظاهر، عقل را به مطالعه طبیعت و کیفیت خلقت، ماهیت و مانند آن ارجاع می‌دهد، ولی هدف، توجه دادن به انسان، کنش‌های انسانی و مبدأ و معاد است. به عبارت دیگر لایه نخست، از سنخ مسائل علوم طبیعی بوده و لایه درونی آن ناظر به مسائل انسانی می‌باشد و اصل، توجه به لایه‌ها و سطوح درونی است که با تعقل، تفکر و تدبیر حاصل می‌شود. خداوند متعال در قرآن کریم مردم را به تعقل و اندیشیدن در چگونگی آفرینش آسمان‌ها و زمین، اختلاف شب و روز، فروفرستادن باران از آسمان و مانند آن دعوت می‌کند: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ... لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (بقره: ۱۶۴). این‌گونه آیات به حسب ظاهر (در لایه بیرونی) انسان را به تعقل و تفکر در طبیعت دعوت می‌کند، ولی در لایه دیگر و باتوجه به آیات قبل: «إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» (بقره: ۱۶۳)، در صدد اثبات مسائل الهیاتی است (ر.ک: طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۴۰۵-۳۹۳) و این امر اختصاص به عقل فطری ندارد.



#### ۴. کارکردهای منبعی و ابزاری عقل

از کارکردهای دوگانه عقل، کارکرد منبعی و ابزاری آن است. مقصود از منبعیت عقل، کارکرد استقلالی و منظور از ابزاریت عقل، کارکرد غیراستقلالی آن می‌باشد. به عبارت دیگر زمانی که جنبه معرفت‌زایی استقلالی عقل را در نظر بگیریم، منظور عقل منبعی است. عقل در برخی موضوعات مانند اصول عقاید، یکی از منابع برای اثبات آموزه‌های کلی و زیربنایی اعتقادی و کلامی است و استفاده از غیر آن، کارگشا نیست، بلکه در مواردی دور و باطل است؛ بنابراین برخی کارکردهای عقل در حوزه تولید علم، انحصاری است (ر.ک: طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۱۳، ص ۵۸). در فروع احکام نیز عقل به‌عنوان یکی از ادله چهارگانه استنباط در مذهب شیعه شناخته می‌شود، ولی اگر عقل به‌عنوان مفسر کتاب و سنت، فهمنده امور فطری، تحلیل‌گر داده‌های طبیعی و تجربی و سنجش‌گر اطلاعات شهودی مد نظر باشد، با جنبه ابزاری عقل سروکار خواهیم داشت.

با مراجعه به قرآن کریم، ساحت‌ها و کارکردهای منبعی و ابزاری عقل، قابل استنباط است. برخی آیات به معرفت‌زایی استقلالی عقل دلالت دارند: «أَفِ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انبیاء: ۱۰). این آیه تعقل را به‌صورت مطلق آورده و به منبع خاصی مستند نکرده است که با توجه به متعلق تعقل (خدانشناسی و خداپرستی)، مقصود بیشتر عقل منبعی و استقلالی - اعم از عقل فطری و عقل فلسفی - است. در برخی دیگر از آیات، عقل در عرض سمع (نقل) آمده است که دال بر کارکرد منبعی و معرفت‌زایی استقلالی آن می‌باشد: «وَ قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک: ۱۰). نفی تقلید کورکورانه گویای اعتبار منبعیت عقل



است. قرآن کریم یکی از عواملی را که مانع از تحقیق کفار و در نتیجه اعراض آنها از ایمان به خدا می‌شود، تقلید کورکورانه آنها از پیشینیان خود معرفی می‌کند: «و إذا قیل لهم اتبعوا ما أنزل الله قالوا بل نتبع ما الفینا علیه آباءنا أولو کان آباؤهم لایعقلون شیئاً و لایهتدون» (بقره: ۱۷۰). تقلید کورکورانه از گذشتگان، مخالف عقل بوده و سخن بدون علم است (ر.ک: طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۴۱۹ و ج ۶، ص ۱۵۸-۱۵۹).

از جمله کارکردهای عقل، نقش ابزاری و غیراستقلالی آن است. عقل در این باره معناگر و معناسنج دیگر منابع معرفتی است. به عبارت دیگر عقل ابزاری، معناگری، فهم و تفسیر دیگر منابع و مدارک معرفتی همچون وحی (کتاب و سنت) و طبیعت را بر عهده دارد؛ زیرا بدون کار بست عقل، فهم و درک دیگر منابع، ممکن نخواهد بود. اگر انسان دارای ابزار عقل نبود، سایر مدارک و منابع معرفتی کارایی نداشت؛ بنابراین انسان با کار بست عقل می‌تواند به فهم کتاب، سنت و طبیعت نایل شود. بر اساس برخی آیات، کارکرد معرفتی و کاشفیت عقل از طریق دیگر منابع معرفتی صورت می‌پذیرد. بر اساس آیه: «کذَٰلِکَ یُحِیُّ اللهُ الْمَوْتِی وَ یُرِیْکُمْ آیَاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ» (بقره: ۷۳)، عقل با کمک آیات تکوینی (مانند طبیعت) به تعقل و تفکر می‌پردازد و بر اساس آیاتی همچون «إِنَّا جَعَلْنَاہُ قُرْآنًا عَرَبِیًّا لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ» (زخرف: ۴۳) و «إِنَّا أَنْزَلْنَاہُ قُرْآنًا عَرَبِیًّا لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ» (یوسف: ۲)، عقل با مطالعه منبع وحی (آیات تدوینی) به معرفت و شناخت نایل می‌شود. باتوجه به دو آیه اخیر، قرآن کریم به عنوان منبع معرفت و عقل به عنوان ابزار فهم آن می‌باشد؛ زیرا قرآن مشتمل بر معارف گوناگونی است که انسان با کمک عقل از آن می‌تواند استفاده کند: «کذَٰلِکَ یُبَیِّنُ اللهُ لَکُم آیَاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ» (بقره:

۲۴۲/ نیز ر.ک: طباطبایی، [بی-تا]، ج ۱۱، ص ۷۴). این آیات ناظر به مسائل انسانی - همچون مسئله ازدواج و طلاق از مسائل فقهی و حقوقی - است؛ بر آن اساس تعقل باید مبدأ حرکت به سوی عمل و در نهایت رسیدن کمال باشد، در غیر این صورت انسان مشمول این آیه می‌شود: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (انفال: ۲۲).

عقل، درک‌کننده آیات و نشانه‌های قطعی از عظمت و قدرت خالق یکتاست؛ آیاتی که به فرمان او برای انسان تسخیر شده‌اند: «وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (نحل: ۱۲). خداوند شب و روز، خورشید، ماه و ستارگان را به مثابه منبع طبیعی و آیات الهی در خدمت و تسخیر بشر قرار داده است تا با ابزار عقل به تدبیر در آیات و نشانه‌های الهی پرداخته، به عظمت و قدرت خالق آن پی ببرند. البته این امر فقط برای کسانی که تعقل و تدبیر کنند، نشانه‌هایی قطعی - از عظمت، قدرت، حکمت و رأفت - اوست. طبق آیه مذکور، نظام هستی (ممکنات) به ویژه نظام طبیعت به عنوان منبع معرفت، بستر تفکر و توجه صاحبان خرد بوده و نیروی عقل نیز به مثابه ابزار معرفت خواهد بود.

عقل به مثابه ابزار معرفتی، لازمه شنوایی و بینایی انسان است: «وَمَا مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِينَ يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بَكْمٌ عُمَىٰ فَهُمُ لَا يَعْقِلُونَ» (بقره: ۱۷۱/ نیز ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۱۱). عقل ابزار درک محسوسات و جهان ماده است: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ وَ إِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ وَ إِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ» (غاشیه: ۱۷-۲۰). از جمله کارکردهای ابزاری عقل، درک تاریخ گذشتگان و عبرت‌گیری از آن می‌باشد: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ



بها...» (حج: ۴۶). عقل ابزاری، نقش معیار و میزان صدق گفته‌های خود و تطابق گفتار و عمل را بازی می‌کند: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره: ۴۴). بر اساس این آیه عقل به کمک قرآن کریم، ضمن اینکه مصادیق معروف و منکر را درک می‌کند، قادر است رابطه گفتار و عمل فرد و تطابق آن دو را فهم کند؛ بنابراین می‌تواند این‌گونه حکم کند که آمران به معروف باید خود، عامل به معروف باشند.

از کارکردهای ابزاری عقل، فهم و درک آیات قرآن است: «لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انبیاء: ۱۰). اندیشه و تفکر درحقیقت دنیا و آخرت و نسبت میان آن دو، بر عهده عقل است: «وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ هُوَ وَ لِلْآخِرَةِ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انعام: ۳۲) یا «وَ مَا أَوْتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (قصص: ۶۰/ نیز ر.ک: طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۱۶، ص ۶۲).

عقل در کنار کارکرد معرفت‌زایی و معناگری، دارای نقش درستی‌آزمایی و معناسنجی نیز می‌باشد؛ یعنی هنگامی که معرفت و معنای خاصی از طریق منابع دیگر به دست می‌آید، عقل آن معنا را مورد سنجش قرار می‌دهد. البته عقل در بسیاری از کارکردها نیازمند دیگر مدارک و مدرکات است و مجموعه مدارک با هم تولید علم می‌کنند؛ زیرا همان‌گونه که هر پدیده ممکنه دارای قلمرو و محدوده خاص خود می‌باشد، منبع و ابزار معرفتی عقل نیز به‌لحاظ کارکرد و قلمرو معرفتی، دارای محدودیت‌ها و کاستی‌هایی است و این امر بر خلاف رویکرد تفکیک، به‌معنای نفی اعتبار کارکرد منبعی و معرفت‌زایی استقلالی عقل

نیست.

## ۵. کارکردهای زیربنایی و روبنایی عقل

متعلق تعقل در قرآن کریم را به سه دسته می‌توان طبقه‌بندی کرد: تعقل در مسائل طبیعی، مسائل الهیاتی (جهان و خدا) و مسائل انسانی (فردی و اجتماعی). دسته نخست و دوم به‌لحاظ معرفتی، از مسائل زیرساختی و زیربنایی برای علوم انسانی است؛ زیرا تعقل در مسائل طبیعی با یک واسطه، به تعقل در مسائل الهیاتی ختم می‌شود. دسته سوم از سنخ مسائل روبنایی علوم انسانی است:

### ۵-۱. تعقل درباره جهان و هستی (به‌مثابه جهان‌بینی)

خداوند متعال در قرآن کریم، بشر را به تعقل و اندیشیدن در آیات تدوینی و تکوینی دعوت کرده است. آیات تدوینی، همان وحی الهی است و آیات تکوینی الهی (کتاب تکوین) عبارت‌اند از: خلقت آسمان‌ها و زمین، اختلاف شب، نزول باران از آسمان و مانند آن. هر دو قسم از متعلق تعقل، نقش منبع معرفتی داشته و عقل نیز نقش ابزار معرفتی دارد و محصول معرفتی تعقل نیز به‌مثابه مبانی هستی‌شناختی و جهان‌شناختی برای علوم انسانی مطرح‌اند. هدف اصلی در دعوت به تعقل و تفکر در آیات تکوینی، بیشتر اثبات توحید است: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِزَاءِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ... لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (بقره: ۱۶۴). خداوند درباره تعقل در زنده‌شدن زمین پس از مردن آن می‌فرماید: «... إِنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (حدید: ۱۷) یا «وَلئن سألْتهم من نزل من السَّماءِ ماء فأحيا به الأرض من بعد موتها



لیقولن الله قل الحمد لله بل أكثرهم لا یعقلون» (عنکیوت: ۶۳). مقصود از احیای زمین پس از مردن آن، همان رویاندن گیاهان در بهار، پس از مردن آنها در زمستان است (طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۱۶، ص ۱۴۹). به حساب ظاهر، خداوند متعال انسان را به تعقل و تفکر در آیات تکوینی و طبیعی دعوت کرده است، ولی در واقع در صدد اثبات مسئله‌ای زیربنایی‌تر همچون توحید - و نفی شرک - است؛ زیرا نظام عالم، نظام واحد و احسن است؛ در نتیجه خالق و مدبر آن نیز یکی است (طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۱، صص ۱۶، ۱۹۶-۱۹۸ و ۱۷۶-۱۷۷).

خداوند با دعوت به تعقل در تنوع میوه‌ها در صدد اقامه برهان به‌منظور اثبات توحید خالقیت و ربوبیت است (نحل: ۱۱ و ۶۷/رعد: ۴). براهین به‌کاررفته در قرآن کریم مبتنی بر مقدمات عقلی است (طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۱۱، ص ۲۹۳-۲۹۴)؛ مثلاً آیه «یا ایها الناس أنتم الفقراء إلى الله والله هو الغنی الحمید» (فاطر: ۱۵)، ناظر به برهان امکان و وجوب است که در آیه، برخی مقدمات عقلی آن محذوف‌اند. این برهان از چند مقدمه تشکیل شده است: موجودات یا ممکن‌الوجودند یا واجب‌الوجود. امکان ندارد همه موجودات، ممکن‌الوجود باشند؛ زیرا ممکن‌الوجود برای موجودشدن، نیازمند علت است و اگر همه علت‌ها ممکن‌الوجود و نیازمند علت دیگری باشند، به‌جهت بطلان تسلسل و دور، هیچ موجودی تحقق نخواهد یافت؛ پس سلسله علت‌ها باید به واجب‌الوجود منتهی شود. آیه «قالت رُسُلُهُمْ أفي الله شك فاطر السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (ابراهیم: ۱۰)، بیان‌گر برهان حدوث است که مقدمات عقلی آن ذکر نشده است. در برخی آیات، تسخیر شب و روز مایه عبرت عقلاست (نحل: ۱۲/ نیز رک: طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۳۱۲). همچنین خداوند متعال در آیات دیگر، انسان را به اندیشیدن درباره اختلاف شب و روز دعوت کرده است

(یونس: ۶ / بقره: ۱۸۴ / آل عمران: ۱۹۰ / مؤمنون: ۸۰ / نحل: ۱۲ / اسراء: ۱۲ / جاثیه: ۵). این‌گونه آیات، دلالت روشنی بر توحید ربوبی خداوند دارد (ر.ک: طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۱۵، ص ۵۴-۵۵).

برخی آیات به تعقل و تفکر در هدف خلقت آسمان و زمین اشاره دارند: «أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَّا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ» (روم: ۸)؛ یعنی با بررسی عقلی درباره آفرینش آسمان‌ها و زمین به این نتیجه رهنمون خواهیم شد. این خلقت نمی‌تواند باطل، پوچ، بی‌معنا و بی‌هدف باشد، بلکه همه اینها نزد انسان خردمند، آیات و نشانه‌هایی بر حکمت و قدرت خالق هستی خواهد بود: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (آل عمران: ۱۹۰).

برخی آیات برای اثبات شایستگی خداوند برای عبادت، بشر را به تفکر و تعقل در آیات الهی دعوت کرده است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يَتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ وَ لِتَبْلُغُوا أَجْلاً مُّسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (غافر: ۶۷). خداوند متعال پس از آنکه در آیات پیش از این آیه، مردم را به یکتاپرستی دعوت می‌کند، در این آیه آنان را به تدبیر و تعقل در خلقت خودشان و عظمت این کار فرامی‌خواند. همچنین در آیات دیگر، آنان را به تفکر در قدرت الهی و اثبات آن فراخوانده است: «وَ مَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ» (یس: ۶۸). خداوند در آیه قبل (یس: ۶۷)، امکان مسخ کفار را مطرح کرده است و در این آیه نیز برای اثبات آن، به تغییرات انسان در زمان پیری استنشهاد می‌کند (طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۱۷، ص ۱۰۸).

## ۵-۲. دعوت به تعقل درباره مسائل انسانی

دسته دیگر از آیات قرآن کریم به تعقل درباره انسان و کنش‌های وی اشاره دارند که بیشتر ناظر به مسائل علوم انسانی و اجتماعی است. برخی آیات، ما را به تعقل و تفکر در آثار و سرنوشت گذشتگان دعوت می‌کنند: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (یوسف: ۱۰۹). مطالعه و تأمل نظری درباره شهرهای مخروبه و خانه‌های خالی و ویران‌شده، بیان‌گر سرنوشت ساکنان و صاحبان آن دیار خواهد بود. از جمله کسانی که خداوند ما را به تأمل در عاقبت آنها دعوت کرده است، مجرمان‌اند: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» (نمل: ۶۹). دسته دیگر، مفسدان‌اند. خداوند متعال پس از اشاره به سرنوشت فرعون، درباره سرنوشت مفسدان می‌فرماید: «وَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (اعراف: ۸۶ و ۱۰۳). گروه سوم، ظالمان‌اند: «فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ» (یونس: ۳۹/قصص: ۴۰). همچنین به مطالعه سرنوشت انکارکنندگان آیات الهی (مکذبین) نیز دعوت کرده است: «فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (آل عمران: ۱۳۷/انعام: ۱۱/نحل: ۳۶). موضوع سرنوشت اقوام گذشته، صرفاً یک موضوع تاریخی نیست، بلکه بخش عمده مسائل علوم انسانی اعم از مسائل تاریخی (مسائل علم تاریخ)، اجتماعی، حقوقی، اخلاقی، سیاسی، نظامی و مانند آن را شامل می‌شود. بر اساس آیات مذکور می‌توان نتیجه گرفت که اولاً، تاریخ و گذشته بشر، منبع معرفتی برای علوم انسانی خواهد بود؛ ثانیاً، عقل نیز ابزار تأمل و مطالعه از آن منبع معرفتی است؛ ثالثاً، قرآن کریم درباره سرنوشت برخی اقوام گذشته، منبع معرفتی، متقن و

معتبری است. به عبارت دیگر قرآن کریم افزون بر دعوت به مطالعه سرگذشت اقوام گذشته، خود نیز در قالب قصص واقعی، سرنوشت برخی اقوام را بیان می‌کند. قرآن از حوادث و رویدادهای گذشته تابلویی ترسیم می‌کند که به‌عنوان یک منبع تاریخی قابل اعتماد به حساب می‌آید.

برخی آیات، ناظر به تعقل و تفکر درباره کتاب وحی‌اند: «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ \* وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدِينًا لَعَلَىٰ حَكِيمٍ» (زخرف: ۳-۴/ نیز ر.ک: طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۱۸، صص ۱۱، ۷۵ و ۸۳). عقل در اینجا به‌مثابه ابزار معرفتی، معناگر و فهمنده قرآن کریم بدان دعوت به تفکر شده است، نه منبع معرفتی مستقل. از دیگر اموری که در قرآن کریم بدان دعوت به تفکر شده است، مقایسه میان دنیا و آخرت و برتری آخرت بر دنیا است: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَهُوَ وَ لِلدَّارِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انعام: ۳۲/ نیز ر.ک: طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۵۷). بر اساس این آیه اگر مسائل علوم انسانی و اهداف آن صرفاً ناظر به امور مادی و دنیوی باشد، از مصادیق لهو و لعب بوده و زندگی دنیا نیز وسیله فریب انسان‌ها خواهد بود: «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْخَرْبِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ» (ال عمران: ۱۴) یا «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (ال عمران: ۱۸۵)؛ زیرا ارزش حیات مادی و دنیوی - فارغ از حیات ابدی و اخروی - بسیار اندک و ناچیز است: «أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ» (توبه: ۳۸).

برخی آیات، بشر را به تفکر و تعقل درباره اساسی‌ترین مسائل انسانی و اجتماعی دعوت کرده است: «فَلْيُتَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ



مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا تَفْقَهُوا التَّنْزِيلَ إِلَّا بِالْحَقِّ ذِكْرِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (انعام: ۱۵۱). این آیه به بیان مسائل مهم انسانی - همچون احترام به والدین، نهی از کشتن فرزندان از روی ترس و نهی از کشتن افراد بی‌گناه - پرداخته است؛ مسائلی که اولاً، مشترک میان تمامی شریعت و آیین‌هاست؛ ثانیاً، به حوزه خاصی از علوم انسانی اختصاص ندارد و ساحت‌های گوناگون فقهی، اخلاقی، تربیتی، حقوقی، اقتصادی و مانند آن را شامل می‌شود؛ ثالثاً، این مسائل نیز از سنخ علوم انسانی‌اند که با منبع عقل سلیم قابل شناخت و قابل پذیرش خواهد بود؛ بنابراین در پایان آیه عبارت «لعلکم تعقلون» آمده است (ر.ک: طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۳۷۳) و این تعقل، مطلق است و به عقل فطری اختصاص ندارد.

## ۶. کارکرد روش‌شناختی عقل

از دیگر کارکردهای معرفتی عقل، کارکرد روش‌شناختی در حوزه علوم به‌ویژه انسانی است؛ براین اساس روش عقلی، یکی از روش‌های معتبر در علم به‌ویژه علوم انسانی است. این روش را روش استدلالی، قیاسی و برهانی نیز می‌گویند و به علومی که اغلب با این روش سروکار دارند، «علوم عقلی» گفته می‌شود؛ مانند منطق، فلسفه و کلام. روش پژوهش در این علوم، قائم بر استدلال عقلی و برهان یقین‌آور است که از قضایای یقینی تشکیل شده و در شکل یک قیاس منتج عمل می‌کند؛ بنابراین ادله و دلایل در علوم عقلی باید از لحاظ ماده و صورت، مفید یقین باشند (مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۰۶-۱۱۴). البته روش عقلی ویژگی‌ها و پیچیدگی‌های مخصوص به خود دارد و به چند روش جزئی‌تر تقسیم

می‌شود.

روش عقل در حوزه علوم انسانی، به روش تجربیدی (روش عقلی محض) و روش ترکیبی (تلفیقی) قابل تقسیم است. عقل تجربیدی محض در قالب استدلال برهانی، افزون بر دانش فلسفه - به‌مثابه دانش زیرساختی - در برخی رشته‌های علوم انسانی مانند معرفت‌شناسی، زبان‌شناسی و منطق، کارایی دارد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۷۱/ همو، ۱۳۸۵، ص ۳۴-۳۵). این روش هم به‌لحاظ فلسفی و هم به‌لحاظ علمی و دینی، معتبر است. در روش تلفیقی، یک طرف قضیه، داده عقلی و در طرف دیگر، داده‌هایی از جنس وحیانی، طبیعی، تاریخی و مانند آن قرار دارد. روش عقلی، اعم از روش کاربست عقل در حل مسئله، روش سنجش صحت و سقم علوم، روش اثبات یا ردّ دیگر روش‌ها و مانند آن است.

قرآن کریم هرچند کتاب معرفت‌شناسی و روش‌شناسی نیست، از ظاهر و باطن برخی آیات می‌توان به برخی قواعد روش‌شناختی استنباط کرد. قرآن ضمن اینکه برای منبع عقل، اعتبار و ارزش معرفتی قائل است، روش عقلی و عقلانی را نیز تأیید می‌کند و خود ضمن اینکه در بیان برخی آیات از همین روش بهره می‌گیرد، به روش عقلی و عقلایی دعوت می‌کند: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِثُهُمْ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵). در این آیه «حکمت» به‌معنای دستیابی به حق از راه علم و عقل است (ر.ک: راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۴۹). تقدم حکمت بر «موعظه» و «جدل» و نیز ذکر «حکمت» به‌صورت مطلق و مقیدشدن دو روش دیگر - موعظه به قید «حسنه» و مجادله به قید «احسن» - نشان‌دهنده برتری روش عقل و اهمیت و ارزش روش عقلی است (ر.ک: طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۱۲، ص ۳۷۲/

مکارم شیرازی، ۱۴۲۶، ج ۱۱، ص ۴۹۱).

## ۷. کارکردهای انتقادی عقل

۳۵۷



نقد رویکرد خردگرایی بر پایه عقلانیت وجودی

عقل در کنار کارکردهای معرفت‌زایی، معناگری و معناسنجی، دارای ظرفیت درستی‌آزمایی و انتقادی نیز می‌باشد. به عبارت دیگر یکی از ظرفیت‌های معرفتی عقل، نقد علوم رایج است. این نقش نیز همانند دیگر کارکردهای معرفتی عقل می‌تواند جنبه استقلالی و غیراستقلالی داشته باشد؛ بنابراین عقل می‌تواند در نقد علوم رایج، از دیگر مدارک و مدرکات نیز بهره‌گیری (ر.ک: طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۱۰، ص ۲۴۱). با بهره‌گیری از عقل به نقد علوم رایج و سکولار می‌توان پرداخت. در این مرحله، ابعاد گوناگون علم (سطح پارادایم، مبانی، اهداف، کارکردها، روش و مانند آن) توسط عقل، قابل ارزیابی است.

ظرفیت سنجش‌گری و انتقادی عقل را از برخی آیات قرآن کریم نیز می‌توان به‌دست آورد: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (زمر: ۱۸-۱۷). خداوند متعال در این آیه به بندگان بشارت می‌دهد که سخنان را گوش دهند و بهترین آن را انتخاب کنند. گوش‌سپردن به گفته‌ها (گفتار، نوشته‌ها، اندیشه‌ها و تفکر) و گزینش بهترین آنها مستلزم نقد و ارزیابی آن سخن است. هدف از نقد سخن، تفکیک صحت و سُقم، قوت و ضعف و سره از ناسره است. استماع غیر از سمع است. استماع - به معنای گوش‌سپردن - مستلزم دقت، تجزیه، تحلیل و سنجش‌گری است (ر.ک: راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۲۶/مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۲، ص ۶۹۳). عبارت «القول» در تفاسیر، به معانی گوناگونی آمده است. برخی

مفسران، «القول» را در این آیه به معنای «قرآن» گرفته‌اند (ر.ک: طوسی، [بی‌تا]، ج ۹، ص ۱۷)؛ زیرا یکی از نام‌هایی که بر قرآن کریم اطلاق شده، «القول» است. مفسران دیگری آن را به معنای اوامر و دستورهای الهی دانسته‌اند (ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۳۹۱-۳۹۶ / آلوسی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۲۴۲)، ولی برخی مفسران از جمله علامه طباطبایی معتقدند تخصیص یادشده، بلامخصص است؛ به همین دلیل منظور از «القول» معنای اعم آن بوده و شامل هر سخنی (گفتار، نوشته‌ها، اندیشه‌ها و تفکر) می‌شود (ر.ک: طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۱۷، ص ۲۵۰ / مکارم شیرازی، [بی‌تا]، ج ۱۹، ص ۴۳۳).

براین اساس یکی از ظرفیت‌های مهم عقل، نقد علوم رایج و سکولار است. عقل می‌تواند به مطالعه و سنجش این علوم بپردازد و ضمن آسیب‌شناسی آن، بهترین آن را برگزیند؛ زیرا عقل سلیم اقتضا می‌کند با مطالعه سخن و تشخیص حق، آن را انتخاب نماید: «أولوا الألبابِ أی ذوو العقول و استفاد منه أن العقل هو الذي به الإهداء إلى الحق و آيته صفة إتباع الحق» (طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۱۷، ص ۲۵۱). گوش سپردن به سخنان و برگزیدن بهترین آنها، نشانه عقل سلیم است. یکی از معیارها برای مطالعه سخن دیگران، داشتن قدرت تشخیص است تا بتواند از میان سخنان و محتوا بهترین آنها را شناسایی کند و این توانایی فقط از عهده عقل برمی‌آید؛ زیرا عقل انسان دارای توان تحلیل سخنان، اندیشه و عقاید گوناگون و نیز توان تشخیص و انتخاب بهترین آنهاست.

### نتیجه

در مقاله حاضر ضمن اشاره به ظرفیت‌های عقل در نگره تفکیکی و نقد



آن، انواع کارکردهای عقل بر اساس قرآن کریم، طبقه‌بندی و بررسی شد و نتایج ذیل به‌دست آمد:

۱. برخلاف نگره تفکیکی، عقل یکی از منابع و ابزار معرفتی است.
۲. برخلاف رویکرد تفکیک، عقل هم نقش منبعی دارد و هم نقش ابزاری؛ بنابراین دارای کارکردهای بسیار گسترده و وسیع است.
۳. عقل در فهم منابع متنی (کتاب و سنت) دارای نقش ابزاری است.
۴. اعتبار و ارزش معرفتی عقل و گزاره‌های حاصل آن، ذاتی است.
۵. برخی از کارکردهای معرفتی عقل در حوزه تولید علم، انحصاری و بی‌بدیل است.
۶. اثبات اعتبار و حجیت دیگر منابع معرفتی (کتاب تدوین و کتاب تکوین) بر عهده عقل است.
۷. عقل با دیگر منابع معرفتی، هماهنگ و همخوان است (جریان قاعده ملازمه).
۸. عقل به‌رغم کارکردهای گوناگون، کاستی‌ها و محدودیت‌هایی دارد؛ بنابراین نیازمند دیگر منابع به‌ویژه منبع وحی است.
۹. عقل در کنار کارکردهای معرفتی، کارکردهای عملی نیز دارد.
۱۰. اثبات یا ردّ حجیت دیگر روش‌ها (روش تجربی، نقلی، شهودی و مانند آن) بر عهده عقل است.
۱۱. عقل معیار سنجش صحت و سقم علوم است؛ براین‌اساس معیاری برای نقد علوم سکولار است.
۱۲. برخلاف رویکرد تفکیک، روش عقلی در کنار دیگر روش‌ها از اعتبار و حجیت معرفت‌شناختی برخوردار است.

پا  
پا

سال بیست و سوم / شماره ۱۰۰-۹۹ / تابستان و پاییز ۱۴۰۰

## منابع

- \* قرآن کریم.
۱. آلوسی، شهاب‌الدین؛ تفسیر روح المعانی؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
  ۲. ابن‌منظور، محمد؛ لسان‌العرب؛ بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
  ۳. استرآبادی، محمدامین؛ القوائد المدینة؛ قم: دارالنشر لأهل‌البيت، [بی‌تا].
  ۴. جبرئیلی، محمدصفر؛ «فلسفه علم کلام»، فلسفه‌های مضاف؛ به‌کوشش عبدالحسین خسروپناه؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵.
  ۵. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر انسان به انسان؛ قم: اسراء، ۱۳۸۵.
  ۶. —؛ تفسیر موضوعی قرآن؛ ج ۱۳، چ ۲، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۴.
  ۷. —؛ رحیق مختوم؛ قم: نشر اسراء، ۱۳۷۵.
  ۸. —؛ منزلت عقل در هندسه معرفت دینی؛ قم: اسراء، ۱۳۸۶.
  ۹. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح فی اللغة؛ تحقیق احمد بن عبدالغفور عطار؛ چ ۴، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ ق.
  ۱۰. حکیمی، محمدرضا؛ «مکتب تفکیک»، کیهان فرهنگی؛ ش ۹۵، اسفند ۱۳۷۱، ص ۲۵-۵.
  ۱۱. حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف؛ کشف‌المراد؛ چ ۳، قم: انتشارات شکوری، ۱۳۷۲.
  ۱۲. خسروپناه، عبدالحسین؛ کلام جدید؛ قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳.

۱۳. راغب اصفهانی، حسین؛ *المفردات فی غریب القرآن*؛ بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ق.
۱۴. رشاد، علی اکبر؛ «گستره کارکرد و کاربرد عقل در تفهم و تحقق دین»، *مجله فقه و حقوق*؛ ش ۸، تابستان ۱۳۸۵، ص ۳۸-۱۱.
۱۵. سیدان، سیدجعفر؛ *میزان شناخت*؛ مشهد: طوس، ۱۳۸۱.
۱۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ قم: اسماعیلیان، [بی تا].
۱۷. —؛ *نهایة الحکمة*؛ قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۵ق.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.
۱۹. طریحی، فخرالدین؛ *مجمع البحرین*؛ تحقیق سیداحمد حسینی؛ تهران: نشر الثقافة الإسلامیه، ۱۴۰۸ق.
۲۰. طوسی، محمدبن حسن؛ *تفسیر التبیان*؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۲۱. علیدوست، ابوالقاسم؛ *فقه و عقل*؛ چ ۲، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۳.
۲۲. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ *کتاب العین*؛ تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی؛ چ ۲، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
۲۳. قرشی بنای، علی اکبر؛ *قاموس قرآن*؛ چ ۶، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۲۴. کلینی، محمدبن یعقوب؛ *الکافی*؛ چ ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۵. مبینی، محمدعلی؛ «عقل در قرآن»، *مجله معرفت*؛ ش ۴۸، پاییز ۱۳۸۰، ص ۹۴-۸۶.

۲۶. محقق اصفهانی، محمدحسین؛ *نهایة الدرایة فی شرح الکفایة*؛ تحقیق ابوالحسن قائمی؛ قم: مؤسسه آل‌البیت علیه السلام، ۱۳۷۴.
۲۷. مشکور، محمدجواد؛ *فرهنگ فرق اسلامی*؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
۲۸. مصباح یزدی، محمدتقی؛ *آموزش فلسفه*؛ چ ۶، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.
۲۹. مصطفوی، حسن؛ *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۳۰. مطهری، مرتضی؛ *انسان و ایمان*؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۵۷.
۳۱. —؛ *ببیت گفتار*؛ چ ۲۰، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۸۳.
۳۲. —؛ *علوم اسلامی*؛ قم: صدرا، ۱۳۷۵.
۳۳. —؛ *مجموعه آثار*؛ چ ۲۲، تهران: صدرا، ۱۳۸۹.
۳۴. مظفر، محمدرضا؛ *المنطق*؛ قم: مؤسسة النشر الإسلامی، [بی‌تا].
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر؛ *تفسیر نمونه*؛ قم: دارالکتب الإسلامیه، [بی‌تا].
۳۶. —؛ *نفحات القرآن*؛ قم: مدرسه امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام، ۱۴۲۶ ق.
۳۷. ملاصدرا، صدرالدین محمد؛ *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*؛ قم: دارالمعارف الإسلامیه، ۱۳۸۳.
۳۸. —؛ *المبدأ والمعاد*؛ بیروت: دارالهادی، ۱۴۲۰ ق.
۳۹. ملکی میانجی، محمدباقر؛ *توحید الإمامیة*؛ تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۵ ق.